



## امام ابوحنيفه رحمه الله و مسأله زيادت و نقصان ايمان

پوهاند دادمحمد نذير

ديپارتمنت عقيدة و فلسفه، پوهنځي شرعيات، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان  
ایمیل: d.mohammad.nazir.1@gmail.com

### چکیده

امام ابوحنيفه و جمهور علماء در اين که ايمان، تصديق به قلب و اقرار به زبان است، اتفاق نظر دارند و اختلاف شان در اين است که آیا عمل جزء ايمان است يا لازم آن؟ از آن جایی که جمهور عمل را جزء ايمان می دانند، می گویند که ايمان قابل زيادت و نقصان است؛ ولی ايمان از نظر امام تصديق و اقرار است؛ بناً قابل به عدم زيادت و نقصان آن است. در اين مقاله تلاش شده است تا به اين سؤال پاسخ داده شود که آیا ايمان از نظر امام ابوحنيفه قابل زيادت و نقصان است؟ فرضيه پاسخ دهنده به اين سؤال منفي است. هدف بنده جواب گویی به اين سؤال است که آیا ايمان از نظر امام قابل زيادت و نقصان است؟ اهميت اين تحقيق در اين است که نویسنده خواسته است تا از شخصيت تابناک عالم اسلام، یعنی امام ابوحنيفه رحمه الله، اتهام مخالفت با آیات قرآنی، احاديث نبوی و آثار صحابی را در اين زمينه دفع نمايد. البته روش کاری بنده در اين مقاله، تحلیلی- توصيفی بوده و با استفاده از کتب خود امام و کتب علم کلام تهیه و ترتيب گردیده است. یافته های اين تحقيق نشان می دهد که حرف های مخالفان امام ابوحنيفه بی اساس بوده و صحت ندارد.

اصطلاحات کلیدی: ايمان؛ تصديق؛ عمل؛ زيادت؛ نقصان؛ مؤمن به

## Imam Abu Hanifa (Allah Have Mercy on Him) and Issue of Faith's Increase and Decrease

Prof. Dad Mohammad Nazir

Department of Belief and Philosophy, Faculty of Sharia, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: d.mohammad.nazir.1@gmail.com

### Abstract

Imam Abu Hanifa and most scholars agree that faith consists of belief in the heart and profession by the tongue. However, they disagree on whether deeds are a part of faith or merely a requirement of faith. Since the majority consider deeds part of faith, they state that faith is susceptible to increase and decrease. However, from the perspective of Imam Abu Hanifa, faith is belief and profession; therefore, he does not accept that faith can increase or decrease. This article attempts to answer the question of whether, according to Imam Abu Hanifa, faith can increase or decrease. The hypothesis in answering this question is negative. This article aims to respond to the question of whether faith can increase or decrease from the viewpoint of Imam Abu Hanifa. The importance of this research lies in the author's desire to dispel the accusation of opposition to the verses of the Quran, the Prophetic Hadiths, and the views of the Companions leveled against the luminous figure of Islamic scholarship, Imam Abu Hanifa, in this regard. The methodology employed in this article is analytical and descriptive, utilizing the books of Abu Hanifa himself and works on theology. The findings of this research demonstrate that the claims of Imam Abu Hanifa's opponents are baseless and unfounded.

**Keyword:** Faith; Conviction; Action; Increase; Decrease; Believer

## مقدمه

نَحْمَدُ اللَّهَ وَنُصَلِّي عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وَبَعْدُ: بدون شك افراط و انحراف در درک ماهیت ایمان نخستین خلل و نقص عقیدتی است که در میان مسلمانان ظاهر می شود. نخستین کسانی که افراط و تفریط در این عرصه را ایجاد کردند، خوارج و بعد از آن‌ها مرجئه بودند. نبشته‌ها و بحث‌های بسیاری از افرادی که منسوب به اسلام هستند همواره از آثار سلبی انحرافات خوارج و مرجئه در این زمینه متأثر می‌باشند. یگانه راه نجات از این گونه کج روی‌ها، تمسک و پابندی به منهج و طریقه اهل سنت و جماعت در فهم ماهیت ایمان است. خوارج به دلیل این که عمل را از ارکان اساسی ایمان می‌شمردند، مرتکب کبیره را کافر می‌دانستند و برعکس مرجئه هیچ ارتباطی در بین ایمان و عمل قایل نبودند، مرتکب کبیره را مؤمن کامل و از اهل بهشت می‌دانستند. این جا است که امام ابوحنیفه نظر متوسطی را ارائه نموده می‌گوید که عمل نه از ارکان اساسی ایمان است تا مرتکب کبیره کافر شناخته شود و نه بی ارتباط با ایمان است تا مرتکب کبیره مؤمن کامل شمرده شود؛ بلکه عمل لازم ایمان است و بدین ترتیب مرتکب کبیره نه کافر است و نه مؤمن کامل، بلکه مؤمن ناقص‌الایمانی است که اگر بدون توبه وفات نماید تحت مشیت الله متعال بوده اگر خواست او را عفو می‌کند و اگر خواست او را به اندازه گنااهش تعذیب می‌نماید. بنابراین، امام می‌گوید که ایمان زیادت و نقصان را نمی‌پذیرد؛ زیرا ایمان از نظر او تصدیق و اقرار است و عمل در ماهیت ایمان داخل نیست تا به تبع زیادت و نقصان آن، زیادت و نقصان را بپذیرد. پس متهم نمودن شخصیتی مانند امام ابوحنیفه رحمه الله به مخالفت با قرآن، سنت و آثار در این زمینه درست نیست؛ برای آن‌که با اندک ژرف‌نگری واضح می‌شود که امام با ابراز چنین نظریه‌ای در مخالفت با نصوص دینی قرار ندارد.

## طرح مسأله

اختلاف امام ابوحنیفه رحمه الله و جمهور علمای اهل سنت و جماعت در این که آیا ایمان قابل زیادت و نقصان است یا خیر؟ ناشی از اختلاف آن‌ها در مفهوم ایمان می‌شود. ایمان از نظر امام ابوحنیفه، تصدیق به قلب و اقرار به زبان و از دیدگاه جمهور علماء تصدیق به قلب، اقرار به زبان و عمل به اوامر و نواهی شریعت اسلامی است. امام ابوحنیفه و پیروان مذهب حنفی از سوی برخی از گروه‌ها به خصوص وهابی‌های افراطی متهم به مخالفت با نصوص قرآن، سنت و آثار صحابه در این زمینه گردیده است، نصوصی که ظاهر آن‌ها به زیادت و نقصان ایمان دلالت می‌کنند. بنده در این مقاله تلاش نمودم تا این اتهام را دفع نمایم و آشکار سازم که مسأله آن‌چنان‌که آن‌ها فکر می‌کنند، نیست؛ بلکه امام عمل را جزء ایمان نمی‌داند و از جمله لوازم آن می‌داند و می‌گوید که ایمان تصدیق و اقرار است و بدون

شک تصدیق و اقرار قابل زیادت و نقصان نیست، بناً قایل به عدم زیادت و نقصان ایمان است. اما نصوصی که ظاهر آن‌ها دلالت به زیادت و نقصان ایمان دارند یا ناظر به ایمان اجمالی و تفصیلی هستند یا مراد از آن‌ها زیادت به لحاظ دوام و ثبات در هر ساعت است یا منظور از آن‌ها زیادت ثمره و اشراق نور آن در قلب است. زیرا ثمره و روشنایی ایمان با اجرای طاعات زیاد و با ارتکاب معاصی کم می‌شود.

### سؤالات تحقیق

آیا امام ابوحنیفه رحمه الله قایل به زیادت و نقصان ایمان است؟  
اگر امام قایل به زیادت و نقصان ایمان نباشد، آیا در مخالفت با قرآن، سنت و آثار صحابه قرار نمی‌گیرد؟

### فرضیه‌های تحقیق

امام ابوحنیفه رحمه الله قایل به زیادت و نقصان ایمان نیست.  
امام در این مورد در مخالفت با قرآن، سنت و آثار صحابه قرار نگرفته است.

### اهداف تحقیق

اهداف این تحقیق پاسخ‌گویی به این سؤالات است که آیا امام ابوحنیفه قایل به زیادت و نقصان ایمان است؟ و اگر قایل به زیادت و نقصان ایمان نباشد، آیا در مخالفت با قرآن، سنت و آثار صحابه قرار نمی‌گیرد؟ هرگاه نویسنده به سؤالات مذکور جواب قانع‌کننده و درخور بدهد، در واقع مسأله را حل نموده و به اهداف خود نایل گردیده است.

### اهمیت تحقیق

اهمیت این تحقیق در این است که نویسنده خواسته است تا از شخصیت تابناک عالم اسلام و مقتدای میلیون‌ها مسلمان جهان، یعنی امام ابوحنیفه رحمه الله، اتهام مخالفت با آیات قرآنی، احادیث نبوی و آثار صحابی را در این زمینه دفع نماید؛ زیرا دفع چنین اتهامی از امام در واقع دفع این اتهام از اکثریت مسلمانان جهان است؛ برای آن‌که اکثریت مسلمانان جهان پیرو مذهب امام می‌باشند.

### پیشینه تحقیق

در ارتباط به امام ابوحنیفه رحمه الله و مسأله زیادت و نقصان ایمان، به نظر بنده کتاب مستقل یا مقاله‌ای به زبان فارسی - دری نوشته نشده است؛ اما برخی از کتب منسوب به خود امام، مثل کتاب: «الفقه الاکبر»، کتاب: «العالم والمتعلم»، کتاب: «وصیة الامام ابی حنیفة النعمان» و «رسالة ابی حنیفة الی عثمان البتی»، کتب شروح الفقه الاکبر مانند کتاب: «شرح کتاب الفقه الاکبر» تألیف ملا علی القاری و

کتاب: «شرح کتاب الفقه الاکبر» تألیف ابو منصور السمرقندی، کتاب های علم کلام، مانند کتاب: «شرح العقائد النسفیة» و کتاب: «شرح المقاصد» تألیف سعدالدین التفتازانی و کتاب های دیگری از سوی دانش مندان به رشته تحریر در آمده اند و از تعدادی از آن ها در ایجاد این مقاله استفاده شده و در فهرست منابع معرفی شده اند، به صورت نا پراکنده به این موضوع پرداخته اند؛ ولی آن ها به زبان عربی تحریر یافته اند. اما این موضوع در این مقاله به صورت منظم مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و دیگر این که موضوع مذکور در این مقاله به زبان فارسی - دری به بحث گرفته شده است.

**روش تحقیق:** روشی که در این تحقیق به کار رفته، تحلیلی - تفسیری است. یعنی این تحقیق با استفاده از مراجعت به کتاب های خود امام ابوحنیفه و شروح آن ها، کتاب های علم کلام و کتاب های علمای معاصر در این زمینه تحریر و ایجاد گردیده است.

**ساختار تحقیق:** این اثر دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، سؤالات، فرضیه ها، اهداف، اهمیت، روش و ساختار تحقیق، متن، مناقشه و نتیجه گیری است. متن این مقاله شامل موضوعاتی از قبیل حقیقت ایمان، عدم زیادت و نقصان ایمان از نظر امام ابوحنیفه، دلایل امام و پیروان وی در این زمینه و بالآخره پاسخ امام و طرفداران وی از نصوص قرآن، سنت و آثار صحابه که ظاهراً به زیادت و نقصان ایمان تصریح می کنند.

**الف- نظر امام ابوحنیفه رحمه الله در مورد ماهیت ایمان:** کلمه ایمان در لغت به معنای تصدیق و باور کردن است<sup>۱</sup>، ولی گاهی با حرف «باء» و گاهی با حرف «لام» متعدی می شود. از جمله مثال های اول این قول الله ﷻ است: **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** (البقره، ۳). آن کسانی که به دنیای نادیده باور می دارند. از زمره مثال های دوم این قول الله ﷻ است: **وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ** (آل عمران، ۷۳). و باور می کنید مگر به کسی که پیروی از آئین شما کرده باشد. ایمان در صورتی که متعدی به حرف «باء» باشد به معنای تصدیق مُخْبَر به و در صورتی که متعدی به حرف «لام» باشد به معنای تصدیق مُخْبِر می باشد.<sup>۲</sup> اما در رابطه معنای اصطلاحی ایمان فرقه های کلامی اظهار نظرهای متعدد و در عین زمان متفاوتی نموده اند؛ ولی منظور ما در این جا بیان ماهیت ایمان از نظر تمام این گروه ها نیست؛ بلکه آن چه

۱. أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن علی بن منظور. لسان العرب، الجزء ۱۳، الطبعة الثالثة. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ هـ، ص ۲۱.

۲. تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة. مجموع الفتاوی، تحقیق. عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الجزء السابع. المملكة العربية السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة النبوية، ۱۴۱۶ هـ=۱۹۹۵ م، صص ۲۹۱-۲۹۲.

مقصود ما است، بیان ماهیت ایمان از نظر امام ابوحنیفه و جمهور علمای اهل سنت است. بنابراین، به بیان این دو دیدگاه در این زمینه اکتفاء می‌نماییم.

ایمان در اصطلاح از نظر امام ابوحنیفه رحمه الله عبارت از اقرار و تصدیق است. چنان‌که در کتاب: «الفقه الاکبر» می‌گوید: «الإيمان هو الإقرار والتصديق»<sup>۳</sup>. ایمان اقرار به زبان و تصدیق به قلب است. در کتاب: «الوصية» می‌گوید: «الإيمان إقرار باللسان وتصديق بالجنان، والإقرار وحده لا يكون إيمانا»<sup>۴</sup>. ایمان اقرار به زبان و تصدیق به قلب است و اقرار به تنهایی ایمان بوده نمی‌تواند؛ زیرا اگر اقرار به تنهایی ایمان باشد، باید همه منافقان مؤمن می‌بودند؛ زیرا آنان به معتقدات اسلامی به زبان خویش اقرار می‌کردند درحالی‌که آن‌ها مؤمن نبودند؛ زیرا الله ﷻ در مورد آن‌ها می‌فرماید: إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (المنافقون، ۱). ترجمه: هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند، سوگند می‌خورند و می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی، خداوند می‌داند که تو فرستاده خدا می‌باشی؛ ولی خدا گواهی می‌دهد که منافقان در گفته خود دروغ‌گو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند). هم‌چنان معرفت به تنهایی، یعنی مجرد تصدیق ایمان بوده نمی‌تواند؛ برای آن‌که اگر مجرد تصدیق ایمان باشد، باید همه اهل کتاب مؤمن می‌بودند<sup>۵</sup>؛ زیرا آن‌ها به نبوت پیامبر اسلام ﷺ معرفت و تصدیق داشتند و حال آن‌که آن‌ها مؤمن نبودند؛ برای آن‌که الله ﷻ راجع به آن‌ها می‌فرماید: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (الانعام، ۲۰). ترجمه: کسانی که کتاب آسمانی بدانان داده‌ایم (یعنی یهودیان و مسیحیان) او را (که محمد نام و پیغمبر خاتم است و صفات او در کتاب‌های شان مذکور است، خوب) می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند. کسانی که (سرمایه وجود) خود را از دست داده‌اند (زبان کارند و بدان چه پی می‌برند اقرار نمی‌کنند) و ایمان نمی‌آورند. اما از دیدگاه جمهور علماء از قبیل امام مالک، امام شافعی، امام احمد، امام اوزاعی، اسحاق بن راهویه، سایر اهل حدیث، اهل مدینه، اهل ظاهر و گروهی از متکلمین، عبارت از اقرار به زبان، تصدیق به قلب و عمل به ارکان است. هر دو طرف به خاطر تأیید رأی خود در این زمینه به آیات قرآنی، احادیث

<sup>۳</sup> الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت الكوفي. الفقه الأكبر. الهند: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية بحيدرآباد الدکن، ۱۳۴۲هـ، ص ۱۰.

<sup>۴</sup> الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت الكوفي. وصية الامام ابي حنيفة النعمان، تحقيق وتعليق: ابوعماد محمد بن عبدالحی عويّنة، الطبعة الأولى. بيروت: دارابن حزم، ۱۴۱۸هـ=۱۹۹۷م، صص ۲۷-۲۸.

<sup>۵</sup> نورالدين ابوالحسن علي بن سلطان محمد ملاعلي القاري. منّح الروض الأزهر في شرح الفقه الاكبر ومعه التعليق الميسر علي شرح الفقه الاكبر، تأليف: وهبي سليمان غاوجي، الطبعة الأولى. بيروت: دارالبشائر الاسلامية، ۱۴۱۹هـ=۱۹۹۸م، ص ۲۵۱.

نبوی و دلایل عقلی استدلال نموده است. به خاطر آن‌که اختلاف شان در این زمینه، صوری و لفظی است و به دلیل آن‌که از تطویل جلوگیری نماییم از ذکر دلایل شان خودداری می‌کنیم.

اختلاف در بین امام ابوحنیفه و سایر ائمه اهل سنت، در این‌که آیا عمل در مفهوم ایمان داخل است یا خیر؟ اختلاف صوری است.<sup>۶</sup> زیرا امام ابوحنیفه عمل را جزء مفهوم ایمان نمی‌داند، ولی لازم مفهوم ایمان می‌داند و جمهور علماء عمل را جزء اصل مفهوم ایمان نمی‌دانند، بلکه جزء کمال مفهوم ایمان می‌دانند. پس عمل هم از نظر امام و هم از نظر جمهور در اصل مفهوم ایمان داخل نیست، بلکه در کمال مفهوم ایمان داخل است. بنابراین، مرتکب کبیره هم از نظر امام و هم از نظر جمهور از ایمان خارج نمی‌شود، بلکه ناقص‌الایمان می‌باشد و اگر بدون توبه وفات نماید، تحت مشیئت الله متعال قرار خواهد داشت، اگر بخواد او را عفو می‌کند و اگر بخواد او را به اندازه گناهش تعذیب می‌کند.

ب- رأی امام ابوحنیفه رحمه الله پیرامون عدم زیادت و نقصان ایمان: امام ابوحنیفه رحمه الله به این نظر است که ایمان قابل زیادت و نقصان نیست، چنان‌که در کتاب: «الوصیة» می‌گوید: «وَالْإِيمَانُ لَا يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ، لِأَنَّهُ لَا يَتَصَوَّرُ نَقْصَانَهُ إِلَّا بِزِيَادَةِ الْكُفْرِ، وَلَا يَتَصَوَّرُ زِيَادَتَهُ إِلَّا بِنَقْصَانِ الْكُفْرِ، وَكَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الشَّخْصُ الْوَاحِدُ فِي حَالٍ وَاحِدَةٍ مُؤْمِنًا وَكَافِرًا، وَالْمُؤْمِنُ مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَالْكَافِرُ كَافِرٌ حَقًّا، وَلَيْسَ فِي الْإِيمَانِ شَكٌّ، كَمَا أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْكُفْرِ شَكٌّ».<sup>۷</sup> ترجمه: و ایمان نه زیاد می‌شود و نه کم؛ زیرا نقصان ایمان جز با زیادت کفر و زیادت ایمان جز با نقصان کفر قابل تصور نیست و چگونه جایز است که یک شخص در یک حال هم مؤمن و هم کافر باشد و حال آن‌که مؤمن، واقعاً مؤمن و کافر، واقعاً کافر است و در ایمان شک نیست همان‌گونه که در کفر شک نیست. زیرا الله متعال می‌فرماید: **أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** (الانفال، ۴). ترجمه: آنان واقعاً مؤمن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی، و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می‌باشند. **أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا** (النساء، ۱۵۱). ترجمه: آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم. در کتاب: «الفقه الاکبر» می‌گوید: «وإيمان أهل السماء والأرض لا يزيد ولا ينقص من جهة المؤمن بها ويزيد وينقص من جهة اليقين والتصديق والمؤمنون مستوون في الإيمان والتوحيد متفاضلون في الأعمال».<sup>۸</sup> ترجمه: و ایمان

۶. صدرالدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد ابن أبي العز الحنفي. شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، تخريج: ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى. دمشق: دار السلام للطباعة والنشر التوزيع والترجمة، ۱۴۲۶ هـ = ۲۰۰۵ م، ص ۳۳۲-۳۳۳.

۷. الكوفي، وصية الامام ابي حنيفة النعمان، تحقيق وتعليق: ابو معاد محمد بن عبدالحى عويّنة، صص ۲۹-۳۰.

۸. الكوفي، الفقه الأكبر، ص ۱۰.

اهل آسمان و زمین به لحاظ مؤمن به زیاد و کم نمی شود و به اعتبار یقین و تصدیق زیاد و کم می شود و مؤمنان در ایمان و توحید مساوی هستند؛ ولی در اعمال متفاوت می باشند. در کتاب: «العالم والمتعلم» راجع به ملائکه می گوید: **وقد علمت أنهم كانوا أطوع منا، وقد حدثك أن الإيمان غير العمل، فإيماننا مثل إيمانهم، لأننا صدقنا من وحدانية الله، وربوبيته، وقدرته، وبما جاء من عنده، بمثل ما أقرت به الملائكة، لأننا آمننا بكل شيء آمنتم به الملائكة، مما عاينته الملائكة من عجائب آيات الله، ولم نعاينه نحن**<sup>۹</sup>. ترجمه: و هر آینه دانستم که آن‌ها نسبت به ما فرمان برتر هستند و برایت گفتم که: ایمان مغایر عمل است. پس ایمان ما مانند ایمان آن‌ها است؛ زیرا ما به وحدانیت، ربوبیت و قدرت الله متعال و به آن چه از نزد الله متعال آمده است تصدیق نمودیم، همان گونه که ملائکه به آن اقرار کرده اند؛ برای آن که ما به هر آن چه ملائکه ایمان آورده اند، ایمان آورده ایم با این تفاوت که آن‌ها شگفتی های آیات الله متعال را مشاهده کرده اند، ولی ما آن‌ها را مشاهده نکرده ایم.

ابوجعفر طحاوی در رابطه به بیان عقیده اهل سنت و جماعت طبق مذهب امام ابوحنیفه و یاران، این موضوع را تأیید نموده می گوید: **«وَالْإِيمَانُ وَاحِدٌ، وَأَهْلُهُ فِي أَصْلِهِ سَوَاءٌ، وَالتَّقَاظُلُ بَيْنَهُمْ بِالْحَشْيَةِ وَالتَّقْيِ، وَمُخَالَفَةِ الْهَوَى، وَمُلَاذِمَةِ الْأَوْلَى»**<sup>۱۰</sup>. ترجمه: و ایمان واحد است و اهل آن در اصل ایمان مساوی هستند، و تفاوت در میان شان در اثر ترس از الله متعال و پرهیزگاری و مبارزه با شهوات و مواظبت سزاوارتر است.

اما جمهور علمای اهل سنت و جماعت به این نظر هستند که ایمان از سه جهت، یعنی وسیله، موضوع و نتیجه، قرار ذیل زیادت و نقصان را می پذیرد:

۱. از ناحیه وسیله ایمان: وسیله ایمان عبارت است از آن عده دلایلی که انسان ذریعه آن برای صحیح بودن تمام معتقدات دینی و واجب بودن تصدیق به آن‌ها استدلال می کند. زیادت و نقصان ایمان از این ناحیه بدین معنی است که اگر انسان دلایل واضح و دور از شک و هم چنان شواهد متعدد در اختیار داشته باشد، یقیناً ایمان و باورش به معتقدات اسلامی راسخ تر در نفس خواهد شد. هنگامی که ایمان و باور انسان از ناحیه رسوخ به این مرحله برسد، او می تواند در مقابل وسوسه ها و شبهات شیطانی مقاومت نموده و از خود پایداری نشان دهد.

۹. الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت الكوفي. العالم والمتعلم، تحقيق: محمد زاهد الكوثري. القاهرة: مطبعة الانوار، ۱۳۶۸هـ، ص ۱۳.

۱۰. ابن أبي العز الحنفي، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، تخریج: ناصر الدين الألباني، ص ۳۳۳.

۲. از ناحیه موضوع ایمان: موضوع ایمان عبارت است از تمام معتقدات دینی که ایمان قطعی و باور یقینی به آن‌ها واجب و لازم می‌باشد. زیادت و نقصان ایمان از این ناحیه بدین معنی است که انسان نخست به‌طور اجمالی سپس به‌طور تفصیلی به تمام معتقدات دین اسلام تصدیق و باور می‌کند. پس در این صورت ایمان او پیرامون موضوعات عقیدتی به‌طور تفصیلی نسبت به ایمان او راجع به آن‌ها به‌طور اجمالی راسخ‌تر و بیشتر خواهد بود.

۳. از ناحیه نتیجه (عمل) ایمان: نتیجه (عمل) ایمان عبارت از تمام تصرفاتی که انعکاس و بازتاب عقیده اسلامی در انسان مؤمن می‌باشد. زیادت و نقصان ایمان از این ناحیه بدین معنی است که اگر عقیده اسلامی در قلب انسان رسوخ پیدا کند، نیروی آن بیشتر می‌شود و هنگامی که انسان مطابق مقتضای عقیده خود عمل نماید و از چهارچوب‌های آن پافراتر نگذارد ایمان مرکز اتباه و راهنمای خوب برای او خواهد بود.

این‌ها برای اثبات نظریه خویش به آیات قرآنی، احادیث نبوی و آثار صحابی زیادی استدلال نموده اند که درباره زیادت و نقصان ایمان صراحت دارند و ما آن‌ها را انشاءالله بعداً ذکر خواهیم نمود.

ج. **دلایل امام ابوحنیفه رحمه الله راجع به عدم زیادت و نقصان ایمان:** امام ابوحنیفه رحمه الله برای اثبات این نظریه، یعنی عدم زیادت و نقصان ایمان به دلایل ذیل استدلال نموده است:

۱- امام در کتاب: «الوصیة» می‌گوید: نقصان ایمان جز با زیادت کفر و زیادت ایمان جز با نقصان کفر قابل تصور نیست و چگونه جایز است که یک شخص در یک حال هم مؤمن و هم کافر باشد<sup>۱۱</sup>. امام در این نص برای اثبات عدم زیادت و نقصان ایمان این‌طور استدلال نموده می‌گوید که زیادت ایمان بدون نقصان کفر و نقصان آن بدون زیادت کفر قابل تصور نیست و اجتماع آن‌ها در یک شخص در یک حالت محال است؛ برای آن‌که کفر ضد ایمان، یعنی تکذیب و انکار است. پس انسان هم مؤمن و هم کافر بوده نمی‌تواند، بلکه یا مؤمن است یا کافر<sup>۱۲</sup>.

۲- امام ابوحنیفه در «رسالة ابی حنیفة الی عثمان البتی» می‌گوید: **أَنَّ النَّاسَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِي التَّصَدِيقِ، وَلَا يَتَفَاضِلُونَ فِيهِ، وَقَدْ يَتَفَاضِلُونَ فِي الْعَمَلِ وَتَخْتَلِفُ فَرَائِضُهُمْ، وَدِينُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَدِينُ الرِّسْلِ وَاحِدٌ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: [إِشْرَعْ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى**

<sup>۱۱</sup>. الكوفي، وصية الامام ابی حنیفة النعمان، تحقیق و تعلیق: ابومُعَاد محمد بن عبدالحی عوینة، صص ۲۹-۳۰

<sup>۱۲</sup>. أحمد بن عطية بن علي الغامدي. الإيمان بين السلف والمتكلمين، الطبعة الأولى. المملكة العربية السعودية: مكتبة العلوم والحكم بالمدينة المنورة، ۱۴۳۲هـ=۲۰۱۲م، ص ۱۰۱.



وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ} (الشوری، ۱۳) ۱۳. ترجمه: مردم در تصدیق متفاوت نیستند و بر یکدیگر برتری ندارند و گاهی در عمل بر یکدیگر برتری دارند و فرائض شان متفاوت می‌باشد و دین اهل آسمان و دین انبیاء علیهم السلام یکی است، چنان‌که الله متعال می‌فرماید: خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید.

۳- در کتاب: «الفقه الاکبر» می‌گوید: «وایمان اهل السماء والأرض لا یزید ولا ینقص من جهة المؤمن بها ویزید وینقص من جهة الیقین والتصدیق والمؤمنون مستوون فی الایمان والتوحید متفاضلون فی الأعمال» ۱۴. ترجمه: و ایمان اهل آسمان و زمین به لحاظ مؤمنه به زیاد و کم نمی‌شود و به اعتبار یقین و تصدیق زیاد و کم می‌شود و مؤمنان در ایمان و توحید مساوی هستند، ولی در اعمال متفاوت می‌باشند. امام در این نص این موضوع را بیان می‌کند که ایمانی همان تصدیق است زیاد و کم نمی‌شود و همه در آن برابر هستند، ولی تفاوت در میان مردم، ملائکه و انبیاء از ناحیه اعمال می‌باشد.

شیخ عبدالرحمن الخمیس می‌گوید: این نص دارای اشکال است و مخالف تفسیر امام از ایمان، یعنی اقرار و تصدیق و مخالف این قول امام که ایمان زیاد و کم نمی‌شود، است و هم‌چنان مخالف آن‌چه است که از امام در بیان عقیده اهل سنت و جماعت طبق مذهب حنفی ثابت است. این موضوع صراحت دارد که ایمان به نزد امام ابوحنیفه تصدیق است و مؤمنان در آن بر یکدیگر برتری ندارند، بلکه برتری در میان شان در اعمال از قبیل ترس، پرهیزگاری، مقاومت در برابر شهوات و مواظبت اولی و بهتر است. این امر ایجاب آن را می‌نماید که تصدیق قابل زیادت و نقصان نباشد و در این نص کتاب: «الفقه الاکبر» تصریح نموده است که ایمان به لحاظ یقین و تصدیق زیاد و کم می‌شود. پس به نظر من، کلمه: «لا» در جمله اول از خطاهای نسخه‌نویسان است، بلکه محل آن جمله دوم است تا عبارت این‌گونه باشد: «وایمان اهل السماء والأرض یزید وینقص من جهة المؤمن به ولا یزید ولا ینقص من جهة الیقین والتصدیق». تا با سخن امام و آن‌چه طحاوی از او نقل نموده موافق آید. ولی شارحان کتاب: «الفقه الاکبر» از قبیل ابوالمنتهی و ملاعلی القاری متوجه این مشکل نشده، بلکه در بین یقین و اصل تصدیق تفاوت قایل شده گفته‌اند که اصل تصدیق متفاوت نیست و اما یقین متفاوت

۱۳. الامام الاعظم ابوحنیفه النعمان بن ثابت الکوفی. رساله ابی احنیفه الی عثمان البتی عالم اهل البصرة، تحقیق: محمد زاهد الکوثری. القاهرة: مطبعة الانوار، ۱۳۶۸هـ، ص ۳۵.

۱۴. الکوفی، الفقه الاکبر، ص ۱۰.

می‌باشد. شیخ الخمیس می‌گوید: از نظر من این توجیه اشکال را مرفوع نمی‌سازد؛ زیرا یقین عبارت از تصدیق قاطع و جازمی است که نفس به وسیله آن سکون و اطمینان حاصل می‌کند و یکی از مراتب تصدیق است.<sup>۱۵</sup>

دلایل علمای احناف در رابطه به عدم زیادت و نقصان ایمان زیاد هستند و ما در این جا برخی از آنها را قرار ذیل بیان می‌کنیم:

۱. هرگاه ایمان تصدیق باشد، در ذات خود زیادت را نمی‌پذیرد و آن چه قابل زیادت نیست، نقصان آن جز با عدم آن و زیادت بر آن جز با انضمام مثلث به آن متحقق نمی‌شود. پس ایمان با انضمام طاعات به آن زیاد و با ارتکاب معاصی کم نمی‌شود؛ زیرا تصدیق در این دو حالت به همان گونه است که قبل از آنها بود.<sup>۱۶</sup>

۲. زیرا ایمان اسم برای تصدیقی است که به مرتبه جزم و اذعان رسیده باشد و ایمان به این معنی، زیادت و نقصان در آن قابل تصور نیست. بنابراین، هرگاه تصدیق کننده طاعات را با آن ضمیمه نماید یا مرتکب معاصی گردد، تصدیق وی به حالت خود باقی است و اصلاً تغییر نکرده است. اما ایمان زمانی قابل زیادت و نقصان خواهد بود که اسم برای طاعاتی باشد که به لحاظ قلت و کثرت متفاوت است. به همین سبب، امام رازی و دیگران گفته اند که این اختلاف ناشی از اختلاف در نحوه تفسیر ایمان می‌شود. اگر بگوییم که ایمان عبارت است از تصدیق، قابل زیادت و نقصان نیست و اگر بگوییم که ایمان عبارت است از اعمال، زیادت و نقصان را می‌پذیرد.<sup>۱۷</sup> بنابراین، با زیادت عمل، عبادات و طاعات مؤمن زیاد می‌شود نه ایمانش این به مثابه آن است که در خانه‌ای ده نفر مرد موجود باشند و یک زنی نیز در آن خانه وارد شود، ورود زن باعث زیادت مردان نمی‌شود، بلکه باعث زیادت اشخاص می‌شود و حتی اگر کسی بگوید: با ورود زن به خانه تعداد اشخاص زیاد شد، او در این قولش صادق است و اگر بگوید: با ورود زن تعداد مردان زیاد شد، او در این سخنش کاذب خواهد بود. مسأله مورد بحث نیز همین گونه می‌باشد.

<sup>۱۵</sup> محمد بن عبد الرحمن الخمیس. أصول الدین عند الإمام أبي حنيفة. المملكة العربية السعودية: دار الصمیعی، بی‌تا، ص ۳۹۰-۳۹۱.

<sup>۱۶</sup> أبوالمعین میمون بن محمد بن محمد بن محمد النسفی. التبصرة فی اصول الدین، تحقیق و تعلیق: ا. د. محمد الانور حامد عیسی، الجزء الاول، الطبعة الاولى. القاهرة: المكتبة الازهرية للتراث، ۲۰۱۱ م، صص ۱۰۸۸-۱۰۸۹.

<sup>۱۷</sup> سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی. شرح المقاصد، تحقیق، تعلیق و تقدیم: د/ عبدالرحمن عمیره، تصدیق: الشیخ صالح موسی شرف، الجزء الخامس، الطبعة الثانية. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ هـ = ۱۹۹۸ م، ص ۲۱۱.

۳. تصدیق، چیزی بسیط بوده قابل تجزیه و تقسیم نیست، پس احتمال زیادت و نقصان را ندارد؛ زیرا اگر مختل شود، به تکذیب تبدیل گردیده، بالکل باطل و زایل می‌شود و اصلاً از آن چیزی باقی نمی‌ماند و اگر مختل نشود، کامل باقی می‌ماند، بناً قول به زیادت و نقصان آن باطل خواهد بود.

۴. قول به زیادت ایمان و نقصان آن به سبب زیادت اعمال و نقصان آن‌ها مستلزم آن است که هیچ کسی حتی انبیاء و رسولان علیهم السلام دارای ایمان کامل نباشد. زیرا اعمال صالحه لایتناهی است، پس هرکسی که هر حسنه‌ای را که به ما لاینهایت بیافزاید، ایمانش الی ما لاینهایت افزایش پیدا می‌کند. پس کسی که طاعتش بزرگتر باشد، ایمانش نیز بزرگتر خواهد بود و با وجود این، ایمانش کامل نشده است؛ برای آن‌که اگر طاعت دیگری را بیافزاید، ایمانش نیز زیاد خواهد شد.

۵. زیادت جز بر چیزی کامل و دارای نهایت قابل تصور نیست. اما ایمان همواره غیر کامل است؛ زیرا ایمان در حال زیادت است و زیادت بر آن‌چه تا هنوز کامل نیست و در حد نقصان است محال است همان‌گونه که زیادت بر ما لاینتهای نیز محال می‌باشد.<sup>۱۸</sup>

۶. زیادت تصدیق و نقصان آن، تصدیق را در مرتبه شک و ظن قرار می‌دهد و شک و ظن در مقام اعتقاد مفید نیست<sup>۱۹</sup>. زیرا الله متعال می‌فرماید: وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (النجم، ۲۸). ترجمه: ایشان در این باب چیزی نمی‌دانند (و از نور و ماده بودن فرشتگان کاملاً بی‌خبرند) و جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند، و ظن و گمان هم (در بخش اعتقادات، به کسی سودی نمی‌رساند، و انسان را) بی‌نیاز از حق نمی‌گرداند.

د. موقف امام ابوحنیفه رحمه الله در قبال نصوصی که به زیادت و نقصان ایمان تصریح می‌نمایند: حال این سؤال مطرح می‌شود که موقف امام ابوحنیفه رحمه الله در قبال نصوصی که در مورد زیادت و نقصان ایمان صراحت دارند و جمهور علماء به آن‌ها استدلال نموده‌اند، چیست؟ زیرا آیات، احادیث و آثار زیادی وجود دارند که در باره زیادت و نقصان ایمان قرار ذیل تصریح می‌کنند:

۱. قرآن کریم: آیات قرآنی در این زمینه عبارتند از:

\* الله متعال می‌فرماید: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (آل عمران، ۱۷۳). ترجمه: آن کسانی که مردمان بدی شان گفتند: مردمان (قریش

<sup>۱۸</sup>. النسفی، التبصرة فی اصول الدین، تحقیق وتعلیق: ا. د. محمد الانور حامد عیسی، الجزء الاول، صص ۱۰۸۸-۱۰۸۹.

<sup>۱۹</sup>. نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد ملا علی القاری. شرح کتاب الفقه الاکبر للامام الاعظم ابی حنیفة النعمان بن ثابت الکوفی، تخریج الآیات والاحادیث والتعلیق علیه: علی محمد دندل. بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا، ص ۱۴۴.

برای تاختن بر شما دست به دست هم داده اند و) بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراس شان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.

\* الله متعال می فرماید: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** (الانفال، ۲). ترجمه: مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌های شان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمان شان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).

\* الله متعال می فرماید: **وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ** (التوبه ۱۲۴). ترجمه: هنگامی که سوره‌ای (از سوره‌های قرآن) نازل می‌شود، کسانی از آنان (که منافقند، از روی تمسخر و استهزاء، برخی به برخی رو می‌کنند و) می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ (و آیا چیز مهم و مفیدی گفت و نمود؟!) و اما مؤمنان، (همان سوره قرآن) بر ایمان شان می‌افزاید و (نور آن بیش از پیش راه حق را بدی شان می‌نماید، و از این نزول قرآن که مایه افزایش ایمان و پرتو جان و سعادت هر دو جهان آنان می‌شود) شادمان می‌گردند.

\* الله متعال می فرماید: **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا** (الفتح، ۴). ترجمه: خدا است که به دل‌های مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویش را تقویت نمایند). لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است.

\* الله متعال می فرماید: **وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا** (الاحزاب، ۲۲). ترجمه: هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. (خدا و رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختی‌ها و رنج‌ها، و به دنبال آن خوشی‌ها و گنج‌ها است) و خدا و پیغمبرش راست فرموده اند. این سختیها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید.

\* الله متعال می فرماید: **وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ** (المدثر ۳۱). ترجمه: مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان

برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آن چه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (درباره حقانیت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دل شان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است؟ این‌گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست.

۲. احادیث نبوی: احادیث نبوی در این زمینه عبارتند از:

\* از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُّ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُّ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُّ ذَرَّةً مِنْ خَيْرٍ**.<sup>۲۰</sup> ترجمه: هرکس که لا اله الا الله بگوید و به اندازه يك دانه جو ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می‌شود. و هر کس که لا اله الا الله را بر زبان آورد و به اندازه يك دانه گندم ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می‌شود. و هر کس که لا اله الا الله بگوید و به اندازه يك ذره ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می‌شود. این حدیث در باره نقصان ایمان صراحت دارد.

\* از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **الإيمان بضع وسبعون، أو بضع وستون شعبة: فأفضلها قول لا إله إلا الله، وأدناها إماطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبة من الإيمان**.<sup>۲۱</sup> ترجمه: ایمان را هفتاد و اند یا شصت و اند، شاخه است، که بهترین آن کلمه لا اله الا الله و پایین ترین آن دور کردن موانع و درشتی‌ها (مثل سنگ، و دیگر موانعی که در راه قرار دارد) از راه است و حیاء شاخه‌ای از ایمان است. این حدیث مبین این مطلب است که ایمان قابل زیادت و نقصان است، والا تقسیم ایمان به شعبات زیادی و از آن جمله حیاء معنایی نداشت.

۳- آثار صحابه رضی الله عنهم: برخی از آثار اصحاب رضی الله عنهم در این زمینه عبارتند از:

<sup>۲۰</sup> أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري . صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الجزء الاول، الطبعة الأولى. بي-جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ، ص ۱۷.

<sup>۲۱</sup> أبو الحسن مسلم بن الحجاج القشيري. صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الجزء الاول. بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي-تا، ص ۶۳.

\*عمر بن الخطاب رضی الله عنه به یارانش می گفت: **هَلُمُّوا نَزِدْ دِ اِيْمَانًا، فَيَذْكُرُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ**.<sup>۲۲</sup> ترجمه: بیاید ایمان خود را زیاد نمایم پس خداوند متعال را ذکر می نمودند. ابودرداء رضی الله عنه می گفت: **مَنْ فَهَّ الْعَبْدِ اَنْ يَتَعَاهَدَ اِيْمَانَهُ وَمَا نَقَصَ مِنْهُ، وَمَنْ فَهَّ الْعَبْدِ اَنْ يَعْلَمَ اَيُّدَادُ هُوَ اَمْ يَنْقُصُ**.<sup>۲۳</sup> از دانش انسان این است که به ایمان خود و آن چه از آن کاسته می شود، ببیند و از دانش بنده مؤمن این است که بداند آیا ایمانش زیاد می شود و یا کم؟.

\*ابن مسعود رضی الله عنه در دعایش می گفت: **اللَّهُمَّ زِدْنَا اِيْمَانًا وَيَقِيْنًا وَفَهْمًا**.<sup>۲۴</sup> ترجمه: خدایا! ایمان و یقین و دانش ما را بیفزای.

\*از ابن عباس و ابوهیره رضی الله عنهما روایت است که آنها گفتند: **اَلْاِيْمَانُ يَزِيْدُ وَيَنْقُصُ**.<sup>۲۵</sup> ترجمه: ایمان زیاد و کم می شود.

\*از **عُمَيْرِ بْنِ حَبِيْبِ بْنِ حُمَاشَةَ** رضی الله عنه روایت است که وی گفت: **«اَلْاِيْمَانُ يَزِيْدُ وَيَنْقُصُ»**، **فَقِيْلَ لَهُ: وَمَا زِيَادَتُهُ وَمَا نَقْصَانُهُ؟ قَالَ: «اِذَا ذَكَرْنَا رَبَّنَا وَحَسَبْنَا فَذَلِكَ زِيَادَتُهُ، وَاِذَا غَفَلْنَا وَنَسِينَا وَضَعِينَا فَذَلِكَ نَقْصَانُهُ»**.<sup>۲۶</sup> ترجمه: ایمان زیاد و کم می شود، پس به وی گفته شد: زیادت و نقصان آن چگونه است؟ گفت: هرگاه پروردگار مان را یاد کردیم و از او ترسیدیم، در این صورت ایمان زیاد می شود و هرگاه پروردگار مان غافل گشتیم و او را فراموش کردیم، در این صورت ایمان کم می شود. از این آیات قرآنی، احادیث نبوی و آثار صحابی چنین معلوم می شود که ایمان زیادت و نقصان را می پذیرد.

در پاسخ به این سؤال گفته شده است که:

اولاً: مسلمانان قبل از نزول احکام تفصیلی به صورت اجمالی ایمان آوردند و چون فرایض یکی پی دیگری مقرر شد به هر فرض به صورت خاص ایمان آوردند. زمخشری رحمه الله در توضیح این نظریه از ابن عباس رضی الله عنهما نقل نموده است که اولین چیزی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنان

<sup>۲۲</sup>. أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور اللالكائي. شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، تحقيق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، الجزء الخامس، الطبعة الثامنة. السعودية: دار طيبة، ۱۴۲۳هـ = ۲۰۰۳م، ص ۱۰۱۲.

<sup>۲۳</sup>. ابن أبي العز الحنفي، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، تخريج. ناصر الدين الألباني، ص ۳۴۳.

<sup>۲۴</sup>. أبو عبد الله عبيد الله بن محمد بن محمد بن حمدان المعروف بابن بطة. الإبانة الكبرى لابن بطة، تحقيق: رضا بن نعلان معطي، الجزء الثاني، الطبعة الثانية. الرياض: دار الراجحة للنشر والتوزيع، ۱۴۱۵هـ = ۱۹۹۴م، ص ۸۴۵.

<sup>۲۵</sup>. همان، ص ۸۴۶.

<sup>۲۶</sup>. أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى البيهقي. شعب الإيمان، تحقيق وتخريج الاحاديث: د. عبد العلي عبد الحميد حامد، الاشراف على التحقيق وتخريج الاحاديث: مختار أحمد الندوي، الجزء الاول، الطبعة الأولى. الرياض - بومبايي: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومبايي بالهند، ۱۴۲۳هـ = ۲۰۰۳م، ص ۱۵۴.

آورد، توحيد بود و زمانی که مردم به الله واحد و لاشريک ايمان آوردند، نماز و زکات، سپس جهاد و پس از آن حج فرض شد و ايمان ايشان زيادت را پذيرفت. حاصل کلام امام ابوحنيفه رحمه الله اين است که ايمان به لحاظ زيادت مؤمن به و واجبات زياد می شد و اين امر جز در عصر رسول الله صلی الله عليه وسلم قابل تصور نیست.<sup>۲۷</sup>

تفتازانی در کتاب: «شرح العقائد النسفية» می گوید: اين سخن: «و اين امر جز در عصر رسول الله صلی الله عليه وسلم...» قابل نقد است؛ زیرا اطلاع و آگاهی به تفصيل فريض و واجبات در غير عصر رسول الله صلی الله عليه وسلم نیز ممکن می باشد.<sup>۲۸</sup> در پاسخ وی می توان گفت: از آن جایی که ايمان به همه اين تفصيل به صورت اجمالی بود، با آگاهی به آنها، ايمان از نقصان به زيادت تبديل نمی شود، بلکه صرفاً از اجمال به تفصيل تبديل می شود. اما برعکس در عصر رسول الله صلی الله عليه وسلم چون ايمان عبارت بود از تصديق به تمام آنچه رسول الله صلی الله عليه وسلم از نزد الله متعال آورده است، هرگاه اين اجمال زياد می شد، تصديق مربوط به آن نیز لاجرم زياد می شد.<sup>۲۹</sup>

ثانياً: به نظر امام الحرمین، مراد از زيادت در نصوص، زيادت به لحاظ دوام و ثبات در هر ساعت است. چنان که می گوید: رسول الله صلی الله عليه وسلم با استمرار تصديقش و نگهداری اش از سوی الله متعال از شکوک نسبت به ديگران برتری دارد. تصديق عرضی است که باقی نمی ماند، پس برای رسول الله صلی الله عليه وسلم به طور متوالی و پياپی و برای ديگران به گونه زمانی و وقفه ای حاصل می شود. بناً برای رسول الله صلی الله عليه وسلم شماری زيادی از ايمان ثابت می شود که برای ديگران جز برخی از آنها ثابت نمی شود، پس ايمان آن حضرت صلی الله عليه وسلم نسبت به ديگران بيشتري می باشد و زيادت به اين معنی مورد اختلاف نیست.

ثالثاً: مراد از زيادت در نصوص، زيادت ثمره، بهاء و اشراق نور و روشنی آن در قلب و صفای آن است. زیرا ثمره و نور ايمان با اجرای طاعات زياد و با ارتکاب معاصی کم می شود و اين چیزی است که برای هيچ کسی پوشيده نیست.<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۷</sup>. ملا علی القاری، شرح کتاب الفقه الاکبر للامام الاعظم ابی حنیفة النعمان بن ثابت الکوفی، تخریج الآيات والاحادیث والتعلیق علیه: علی محمد دندل، ص ۲۳۲.

<sup>۲۸</sup>. سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی. شرح العقائد النسفية، الطبعة الأولى. تحقیق: د / أحمد حجازی السقا. القاهرة: مكتبة الکليات الأزهرية، ۱۹۸۷ م، ص ۸۱.

<sup>۲۹</sup>. ملا علی القاری، شرح کتاب الفقه الاکبر للامام الاعظم ابی حنیفة النعمان بن ثابت الکوفی، تخریج الآيات والاحادیث والتعلیق علیه: علی محمد دندل، ص ۲۳۲.

<sup>۳۰</sup>. التفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق، تعلیق و تقدیم: د / عبدالرحمن عميرة، تصدير: الشيخ صالح موسى شرف، الجزء الخامس، ص ۲۱۴.

امام رازی و اکثریت متکلمین به این نظر هستند که نزاع فیما بین امام ابوحنیفه و جمهور علماء در این زمینه، نزاع لفظی است. با این توضیح که اگر بگوییم که ایمان عبارت است از تصدیق، قابل زیادت و نقصان نیست؛ زیرا واجب یقین است و یقین تفاوت را نمی پذیرد و اگر بگوییم که ایمان عبارت از اعمال نیز است، زیادت و نقصان را می پذیرد. پس این همان تحقیقی است که باید بر آن اعتماد شود.<sup>۳۱</sup> پس ایمان از آن حیث که تصدیق قلبی است، به اتفاق آراء زیادت و نقصان را نمی پذیرد و از آن حیث که اعمال در مفهوم آن داخل یا لازم آن است، به اتفاق آراء قابل زیادت و نقصان می باشد.

ابن الهمام می گوید: احناف و امام الحرمین، زیادت و نقصان را به لحاظ جهات دیگر غیر از ذات تصدیق می پذیرند و می گویند که ایمان مؤمنان به لحاظ جهات دیگر غیر از ذات تصدیق در زیادت و نقصان متفاوت است، ولی به اعتبار ذات تصدیق متفاوت نیست. چنان که از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت شده است که گفت: «ایمانی که ایمان جبرائیل علیه الصلاة والسلام، ولا أقول مثل ایمان جبرائیل علیه الصلاة والسلام». ایمان من مانند ایمان جبرئیل علیه الصلاة والسلام است و نمی گویم که مثل ایمان جبرئیل علیه الصلاة والسلام است. زیرا مثلثت ایجاب مساوات در تمام صفات را می کند و تشبیه ایجاب چنین مساواتی را نمی کند، بلکه برای اطلاق آن مساوات در برخی از صفات کفایت می کند. پس هیچ کسی در میان ایمان آحاد مردم و ایمان ملائکه و انبیاء علیهم السلام مساوات از کل وجوه قابل نمی باشد.<sup>۳۲</sup>

### مناقشه

به هر حال در رابطه به این قول امام ابوحنیفه که ایمان قابل زیادت و نقصان نیست، می توان گفت که این نظر هر چند مخالف ظاهر عقیده سلف بوده، ولی از آنجایی که او ایمان را عبارت از تصدیق به قلب می داند و عمل را در ماهیت آن داخل نمی داند و بدون شك تصدیق زیادت و نقصان را نمی پذیرد، بناگفته است که ایمان قابل زیادت و نقصان نمی باشد. یا این که این رأی امام هر چند مخالف ظاهر آیات قرآنی، احادیث نبوی و آثار صحابی است، ولی فکر می کنم که اجتهاد وی در فهم معانی نص بوده که منجر به ارایه چنین نظریه ای از سوی وی گردیده است و به موجب حدیث

<sup>۳۱</sup>. ملا علی القاری. شرح کتاب الفقه الاکبر للامام الاعظم ابی حنیفة النعمان بن ثابت الکوفی، تخریج الآیات والاحادیث والتعلیق علیه: علی محمد دندل، ص ۲۳۳.

<sup>۳۲</sup>. ملا علی القاری، منح الروض الازهر فی شرح الفقه الاکبر ومعه التعلیق المیسر علی شرح الفقه الاکبر، تألیف: وهبی سلیمان غاوجی، ص ۳۸۶.



رسول الله صلی الله علیه وسلم<sup>۳۳</sup> مجتهد در اجتهاد خود گاهی مصیب است و گاهی مخطی و در هر دو حالت مستحق اجر و ثواب می گردد. معلوم است که منهج امام ابوحنیفه مانند منهج سایر ائمه بوده و در هنگام اکتشاف خطای اجتهادش از رأی خود دفاع نمی کرد و می گفت: **لَا يَتَّبِعِي لِمَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَلِيلِي أَنْ يَفْتِيَ بِكَلَامِي**<sup>۳۴</sup>. برای کسی که دلیل من را ندانسته، مناسب نیست که با فتوای من فتوی بدهد. نیز می گوید: **هَذَا رَأْيُ التُّعْمَانِ بْنِ ثَابِتٍ يَعْنِي نَفْسَهُ وَهُوَ أَحْسَنُ مَا قَدَرْنَا عَلَيْهِ فَمَنْ جَاءَ بِأَحْسَنٍ مِنْهُ فَهُوَ أَوْلَىٰ بِالصُّوَابِ**<sup>۳۵</sup>. این نظر نعمان بن ثابت است و بهترین نظری است که ما به آن رسیدیم و کسی که بهتر از آن را ارایه نماید، آن به لحاظ صواب بهتر خواهد بود و نیز می گوید: **لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ بِقَوْلِنَا مَا لَمْ يَعْلَمْ مِنْ أَيْنَ أَخَذْنَاهُ**<sup>۳۶</sup>. برای هیچ کسی جواز ندارد از سخن ما پیروی کند، مادام که نداند از کجا آن را اخذ نموده ایم. نیز می گوید: **حَرَامٌ عَلَىٰ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَلِيلِي أَنْ يَفْتِيَ بِكَلَامِي، فَإِنَّا بَشَرٌ نَقُولُ الْقَوْلَ الْيَوْمَ، وَنَرْجِعُ عَنْهُ غَدًا**<sup>۳۷</sup>. بر کسی که دلیل من را ندانسته حرام است که با فتوای من فتوی بدهد؛ زیرا ما بشر هستیم، امروز سخنی را می گوئیم و فردا از آن رجوع می کنیم. علاوه بر این، حکایتی وجود دارد که صاحب کتاب: «شرح العقيدة الطحاوية» آن را روایت نموده است و دلالت بر آن دارد که امام ابوحنیفه از رأی خود راجع به ایمان به رأی سلف رجوع نموده است. طوری که می گوید: طحاوی از امام ابوحنیفه همراه با حماد بن زید حکایت می کند که حماد بن زید برای امام، حدیث: «أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ... الخ»، یعنی کدام اسلام بهتر است... را روایت کرد، برایش گفت: «آیا نمی بینی که می گوید: «أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ»؟ گفت: «الإيمان، ثم جعل الهجرة والجهاد من الإيمان؟»، یعنی ایمان، سپس هجرت و جهاد را از جمله ایمان قرار داد، امام ساکت شد و برخی از یارانش گفتند: آیا به او

<sup>۳۳</sup> از عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت است که از رسول الله صلي الله عليه وسلم شنیدم که میفرمود: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدْ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ» (البخاري، صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ج ۸، ص ۱۰۸). چون حاکم حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب بود، برایش دو مزد است (مزد اجتهاد و مزد به حق رسیدن) و هرگاه حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب نبود، برای وی یک مزد است. (مزد اجتهاد بس).

<sup>۳۴</sup> أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد وجيه الدين بن معظم بن منصور المعروف ب «الشاه ولي الله الدهلوي». الإنصاف في بيان أسباب الاختلاف، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الطبعة الثانية. بيروت: دار الفانسان، ۱۴۰۴هـ، ص ۱۰۴.

<sup>۳۵</sup> أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد وجيه الدين بن معظم بن منصور المعروف ب «الشاه ولي الله الدهلوي». حجة الله البالغة، تحقيق: السيد سابق، المجلد الاول، الطبعة الاولى. بيروت: دارالجيل، ۱۴۲۶هـ=۲۰۰۵م، ص ۲۶۸.

<sup>۳۶</sup> ابو عبدالرحمن ناصر الدين الألباني. الحديث حجة بنفسه في العقائد والاحكام، الطبعة الاولى. بی-جا: مكتبة المعارف، ۱۴۲۵هـ=۲۰۰۵م، ص ۷۵.

<sup>۳۷</sup> محمد بن جميل زينو. توجيهات اسلامية لاصلاح الفرد والتمتع، الطبعة الاولى. المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۱۸هـ، ص ۱۷۰.

پاسخ نمی‌دهید ای ابوحنیفه؟ گفت: به چه چیز پاسخش دهم و حال آن‌که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم حدیث روایت می‌کند.<sup>۳۸</sup>

### نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته شد، نتایج ذیل به دست می‌آید

۱. امام ابوحنیفه رحمه الله عمل را جزء ایمان نمی‌داند، بلکه لازم آن می‌داند.
۲. امام ابوحنیفه رحمه الله به این نظر است که ایمان زیادت و نقصان را نمی‌پذیرد.
۳. نصوص دینی که ظاهر آن‌ها دلالت به زیادت و نقصان ایمان دارند یا ناظر به ایمان اجمالی و تفصیلی هستند یا مراد از آن‌ها زیادت به لحاظ دوام و ثبات در هر ساعت است یا منظور از آن‌ها زیادت ثمره و اشراق نور آن در قلب است. زیرا ثمره و روشنائی ایمان با اجرای طاعات زیاد و با ارتکاب معاصی کم می‌شود.
۴. این رأی امام هرچند مخالف ظاهر نصوص دینی است، ولی فکر می‌کنم که اجتهاد وی در فهم معانی نصوص بوده که منجر به ارایه چنین نظریه‌ای از سوی وی گردیده است و مجتهد در اجتهاد خود گاهی مصیب است و گاهی مخطئ است و در هر دو حالت مستحق اجر و ثواب می‌گردد.
۵. علاوه براین، حکایتی وجود دارد، طوری که ابوالعز الحنفی در کتاب: «شرح العقیة الطحاویة» آن را روایت نموده است و دلالت بر آن دارد که امام ابوحنیفه از رأی خود راجع به ایمان به رأی سلف رجوع نموده است.

<sup>۳۸</sup>. ابن أبي العز الحنفی، شرح العقیة الطحاویة، تحقیق: جماعة من العلماء، تخريج: ناصر الدین الألبانی، ص ۳۵۱.

## منابع

## القرآن الكريم

- ابن أبي العز الحنفي، صدرالدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد. شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: جماعة من العلماء، تخريج: ناصر الدين الألباني، الطبعة الأولى. دمشق: دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٦هـ = ٢٠٠٥م.
- ابن بطة، أبو عبد الله عبيد الله بن محمد بن محمد بن حمدان المعروف. الإبانة الكبرى لابن بطة، تحقيق: رضا بن نعلان معطي، الجزء الثاني، الطبعة الثانية. الرياض: دار الراجية للنشر والتوزيع، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.
- ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم. مجموع الفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الجزء السابع. المملكة العربية السعودية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة النبوية، ١٤١٦هـ = ١٩٩٥م.
- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن علي. لسان العرب، الجزء ١٣، الطبعة الثالثة. بيروت: دار صادر، ١٤١٤هـ.
- الألباني، ابو عبد الرحمن ناصر الدين. الحديث حجة بنفسه في العقائد والاحكام، الطبعة الاولى. بی-جا: مكتبة المعارف، ١٤٢٥هـ = ٢٠٠٥م.
- البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل. صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الجزء الاول والثامن، الطبعة الأولى. بی-جا: دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ.
- اليهقي، ابوبكر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى. شعب الإيمان، تحقيق وتخريج الاحاديث: د. عبد العلي عبد الحميد حامد، الاشراف على التحقيق وتخريج الاحاديث: مختار أحمد الندوي، الجزء الاول، الطبعة الأولى الرياض - بومباي: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند، ١٤٢٣هـ = ٢٠٠٣م.
- التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله شرح المقاصد، تحقيق، تعليق وتقديم: د/ عبد الرحمن عميرة، تصدير: الشيخ صالح موسى شرف، الجزء الخامس، الطبعة الثانية. بيروت: عالم الكتب، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.
- التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله. شرح العقائد النسفية، الطبعة الأولى. تحقيق: د / أحمد حجازي السقا. القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٩٨٧م.
- الخميس، محمد بن عبد الرحمن. أصول الدين عند الإمام أبي حنيفة. المملكة العربية السعودية: دار الصمعي، بی-تا. زينو، محمد بن جميل. توجيهات اسلامية لاصلاح الفرد والمتجع، الطبعة الاولى. المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤١٨هـ.
- الشاه ولي الله الدهلوي، أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد وجيه الدين بن معظم بن منصور. الإنصاف في بيان أسباب الاختلاف، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الطبعة الثانية. بيروت: دار النفائس، ١٤٠٤هـ.
- الشاه ولي الله الدهلوي، أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد وجيه الدين بن معظم بن منصور. حجة الله البالغة، تحقيق: السيد سابق، المجلد الاول، الطبعة الاولى. بيروت: دارالجيل، ١٤٢٦هـ = ٢٠٠٥م.
- الغامدي، أحمد بن عطية بن علي. الإيمان بين السلف والمتكلمين، الطبعة الأولى. المملكة العربية السعودية: مكتبة العلوم والحكم بالمدينة المنورة، ١٤٣٢هـ = ٢٠١٢م.
- القشيري، أبو الحسن مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الجزء الاول. بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی-تا.

الكوفى، الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت. العالم والمتعلم، تحقيق: محمد زاهد الكوثرى. القاهرة: مطبعة الانوار، ١٣٦٨هـ.

الكوفى، الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت. الفقه الأكبر. الهند: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية بحيدرآباد الدكن، ١٣٤٢هـ.

الكوفى، الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت. رسالة ابى احنيفة الى عثمان النبى عالم اهل البصرة، تحقيق: محمد زاهد الكوثرى. القاهرة: مطبعة الانوار، ١٣٦٨هـ.

الكوفى، الامام الاعظم ابوحنيفة النعمان بن ثابت. وصية الامام ابى حنيفة النعمان، تحقيق وتعليق: ابو معاد محمد بن عبدالحى عويّنة، الطبعة الاولى. بيروت: دارابن حزم، ١٤١٨هـ=١٩٩٧م.

اللالكائى، أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور. شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، تحقيق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدى، الجزء الخامس، الطبعة الثامنة. السعودية: دار طيبة، ١٤٢٣هـ/ ٢٠٠٣م.

ملا على القارى، نورالدين ابوالحسن على بن سلطان محمد. شرح كتاب الفقه الاكبر للامام الاعظم ابى حنيفة النعمان بن ثابت الكوفى، تخريج الآيات والاحاديث والتعليق عليه: على محمد دندك. بيروت: دارالكتب العلمية، بى-تا.

ملاعلى القارى، نورالدين ابوالحسن على بن سلطان محمد. منّح الروض الازهر فى شرح الفقه الاكبر ومعه التعليق الميسر على شرح الفقه الاكبر، تأليف: وهبى سليمان غاوجى، الطبعة الاولى. بيروت: دارالبشائر الاسلامية، ١٤١٩هـ=١٩٩٨م.

النسفى، أبوالمعين ميمون بن محمد بن محمد. التبصرة فى اصول الدين، تحقيق وتعليق: ا. د. محمد الأنور حامد عيسى، الجزء الاول، الطبعة الاولى. القاهرة: المكتبة الازهرية للتراث، ٢٠١١م.